

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نیکی خاتمہ و بدی آن

مؤلف: خالد بن عبدالرحمن شایع

مترجم: پدرام اندایش

نام کتاب: نیکی خاتمه و بدی آن

مؤلف: خالد بن عبدالرحمن شایع

مترجم: پدram اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است و صلوات و سلام الله بر پیامبر ما محمد و بر آل و اصحابش و کسانی که تا روز قیامت از آنها در نیکی تبعیت می‌کنند. أما بعد:

خاتمه‌ی بنده در این زندگی دنیوی، امری بزرگ و خطری سترگ است و بعد از آن پرونده‌ی اعمالش بسته می‌شود و پاداش و جزا و عاقبت وی به آن بستگی دارد که در خاتمه‌ی زندگی، ختم به خیر شود یا ختم به بدی، در حدیث صحیح آمده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِمِهَا» (اعمال فقط به ختم آنها می‌باشند). رواه بخاری (بخارایی) و غیره.

به همین دلیل شدیدترین اضطراب بندگان صالح الله

تعالی و مهمترین امر نزد آنها در مورد خاتمه است و اعمال صالح را ادامه می‌دهند و زاری خود را نسبت به الله تعالی زیاد می‌کنند تا آنان را بر آن ثابت نگه دارد. تا زمانی که او را ملاقات می‌کنند، سعی می‌نمایند تا به این سفارش الله تعالی به آنان عمل کنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچنان که حق تقوا پیدا کردن از الله است از او تقوا پیشه کنید و نمیرید مگر آن که مسلمان بمیرید).

مسلم در صحیحش از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ كَقَلْبٍ وَاحِدٍ يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ» (تمامی قلبهای بنی آدم بین دو انگشت از انگشتان [الله] بسیار رحمت کننده می- باشد و به مانند یک قلب می‌باشند که به هر شکلی

بخواهد در آن تغییر ایجاد می‌کند)، سپس رسول الله ﷺ فرمود: «اللهم مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ» (یا الله! ای تغییر دهنده‌ی قلبها، قلب ما را به اطاعت از خودت تغییر بده!).

شخصی از پیشینیان گفته است: چشمها گریه نمی‌کنند، مگر بر اساس گریه انداختنی که در گذشته، در کتابی نوشته شده است.

سفیان شدیدترین اضطراب را نسبت به چیزهایی که از قبل در تقدیر قرار گرفته است و خاتمه را تعیین می‌کند، داشت. گریه می‌کرد و می‌گفت: می‌ترسم که در ام الکتاب (لوح محفوظ) من از بدبخت‌ها نوشته شده باشم، و گریه می‌نمود و می‌گفت: می‌ترسم که هنگام مرگ ایمانم را از دست داده باشم. و این از ترس و پرهیزگاری وی رحمه الله بود. و اگر نه الله همان شخص کریم و مهربان است و او سبحانه قدردان و داناست و عملی از اعمال

مخلوقاتش را ضایع نمی‌فرماید.

مالک بن دینار در طول شب ریش خود را گرفته و می‌گفت: ای پروردگار! همانا ساکن بهشت را در مقابل ساکن جهنم می‌شناسی، در کدام یک از آن دو سرزمین منزل مالک می‌باشد؟

خاتمه با آنچه در تقدیر نوشته شده است صورت می‌گیرد، کسی که در وسعت امر الله تعالی و فراخی اجلش نیکوکار می‌باشد، در نتیجه به اذن الله تعالی عاقبت نیکی خواهد داشت و کسی که بر بدی باشد، عاقبت او به مانند همان [بدی می‌باشد]. سنت الله تعالی این گونه است که معلوم نیست کدام بنده بر انجام خیر حریص است و آن را دوست می‌دارد، مگر آن که الله تعالی به او توفیق داده باشد و او را بر آن ثابت نگه دارد و توسط آن خاتمه‌ی وی را رقم زند. از الله با کرامت بخشش و فضل او را طلب می‌نماییم.

از روی اهمیت این مسأله و لازم بودن آن
سطرهایی را به نگارش در آورده‌ام که برای نفس
گناهکار تذکری باشد و خیرخواهی برای مسلمانان مرد
و زن باشد. اعتماد من به الله باکرامت است و ارم و
استنادم را به وی می‌سیارم.

اول: نیکی خاتمه

نیکی خاتمه همان است که به بنده قبل از مرگش
توفیق داده شود تا از آنچه پروردگار سبحانه را خشمگین
می‌کند و شامل توبه بر گناهان و نافرمانی‌ها می‌باشد و
روی کردن به طاعات و اعمال خیر است برایش مهیا
شود و در این حالت بمیرد تا وقتی بر حالتی نیکو قرار
دارد، مرگش فرا برسد.

چیزی که بر آن دلالت دارد حدیث صحیحی است
که انس رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا أَرَادَ

الله بعبده خیراً استعمله» (اگر الله برای بنده‌اش اراده‌ی خیر داشته باشد، او را به کار می‌گیرد). گفتند: چگونه او را به کار می‌گیرد؟ فرمود: «يُوفِّقُهُ لِعَمَلٍ صَالِحٍ قَبْلَ مَوْتِهِ» (به او توفیق عمل صالح قبل از مرگش را می‌دهد). إمام أحمد و ترمذی و حاکم در مستدرک آن را صحیح دانسته‌اند.

برای نیکی خاتمه علامت‌هایی وجود دارد، از آنها: بنده‌ی می‌داند که هنگام مردنش چه چیز را مهیا کرده است. همچنین از آنها: مواردی است که برای مردم آشکار می‌گردد.

اما علامتی که برای بنده نیکی خاتمه‌اش را نشان می‌دهد این است که هنگام مرگش به او بشارت می‌دهند که الله تعالی از وی رضایتمند است و استحقاق کرامت وی را بر اساس فضلی از طرف وی دارد، همان گونه که الله جلّ و علا می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ

اسْتَغَامُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا
وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰]
(کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت
ورزیدند، ملائک بر آنان نازل می‌شوند [و به آنان می-
گویند: [ترسید و غمگین مباشید و بشارت بهشتی که به
شما وعده داده شده بود را داشته باشید).

این بشارت برای مؤمنان در هنگام مرگ و در قبر و
هنگام برانگیخته شدن از قبرها وجود دارد.

دلیل دیگری که وجود دارد، حدیثی است که بخاری
(بخارایی) و مسلم در صحیحشان از ام المؤمنین عایشه
رضی الله عنها آورده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ أَحَبَّ
لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»
(کسی که دیدار الله را دوست داشته باشد، الله دیدار او را
دوست دارد و کسی که از دیدار الله کراهت داشته باشد،
الله از دیدار او کراهت دارد)، گفتیم: ای پیامبر الله! آیا

منظور کراهت داشتن از مرگ است، و این در حالی است که تمامی ما از مرگ کراهت داریم؟ فرمود: «لیس كذلك، ولكن المؤمن إذا بُشِّرَ برحمة الله ورضوانه وجَّته أحبَّ لقاء الله، وإن الكافر إذا بُشِّرَ بعذاب الله وسخطه كره لقاء الله وكره الله لقاءه» (این چنین نیست، بلکه مؤمن وقتی به رحمت الله و رضایتمندی اش و بهشتش بشارت داده می‌شود، دیدار الله را دوست دارد و کافر وقتی به عذاب الله و خشمش بشارت داده می‌شود، از دیدار الله کراهت دارد و الله از دیدار او کراهت دارد).

در معنای حدیث امام ابو عبید قاسم ابن سلام گفته است: «منظور آن [کراهت] از مرگ و شدت آن نمی‌باشد؛ زیرا هیچ کس آن را دوست ندارد ولی امری که نکوهش شده می‌باشد، انتخاب دنیا و آرمیدن به آن و از بازگشت به سوی الله و سرزمین آخرت کراهیت داشتن می‌باشد»، همچنین گفته است: «امری که آن را روشن می‌سازد آن

است که الله تعالی از قومی به خاطر دوست داشتن دنیا عیب گرفته است و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا﴾ [یونس: ۷] (کسانی که به دیدار ما امید ندارند و به زندگی دنیوی راضی شده‌اند و به آن اطمینان خاطر پیدا کرده‌اند).

خطابی گفته است: «معنای دوست داشتن دیدار الله توسط بنده این است: برگزیدن آخرت بر دنیا و دوست نداشتن ادامه یافتن استقرار در آن است و باید به گونه‌ای باشد که خودش را برای جدا شدن از این [دنیا] آماده کند و [منظور از] کراحت داشتن، بر عکس این مورد است».

امام نووی رحمه الله گفته است: «معنای حدیث این است: محبت و کراهیتی است که دین آن را معتبر دانسته است و آن در هنگام جدا شدن [روح از بدن] است که در آن توبه قبول نمی‌شود، وقتی است که حال کسی که در حالت احتضار است مشخص می‌شود و برای او آنچه را

که به سوی آن بازگشت دارد، آشکار می‌گردد».

اما علامت‌های نیکی خاتمه زیاد می‌باشند و علماء رحمهم الله با بیان نصوصی که در این باره آمده است آن را به تصویر کشیده‌اند، و بعضی از آنها را در اینجا بیان می‌داریم:

❖ گفتنِ شهادتین هنگام مرگ:

دلیل آن حدیثی است که حاکم و دیگران آن را روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (کسی که آخرین سخنش «هیچ پرستش شونده‌ی بر حقّی جز الله وجود ندارد» باشد، داخل بهشت می‌شود).

❖ از آنها: عرق کردن پیشانی هنگام مرگ است:

بریده بن حصیب آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَوْتُ الْمُؤْمِنِ بِعَرَقِ الْجَبِينِ» (مرگ مؤمن با عرق پیشانی همراه است). رواه أحمد و ترمذی.

* از آنها: وفات نمودن در شب جمعه و یا روز آن:

زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «ما من مسلم يموت يوم الجمعة أو ليلة الجمعة إلا وقاه الله فتنة القبر» (مسلمانی نیست که روز جمعه و یا شب جمعه بمیرد، مگر آن که الله از فتنه‌ی قبر او را حفظ می‌کند). رواه أحمد و ترمذی.

* از آنها: شهید شدن در میدان جهاد فی سبیل الله یا مرگ برای جنگجوی در راه الله تعالی یا وفات یافتن با مرض طاعون یا خارج شدن قی و مانند آن از بدن یا وفات یافتن بر اثر غرق شدن است.

دلیل آنچه اول آورده شده است حدیثی است که مسلم در صحیحش آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «ما تعدُّون الشهيد فيكم؟» (چه کسی را بین خودتان شهید به حساب می‌آورید؟) گفتند: ای رسول الله! کسی که در راه الله کشته شود، شهید است؛ فرمود: «إن شهداء أُمَّتِي

إِذَا لَقِيلَ» (در این صورت تعداد شهدای امت من کم می‌باشد) گفتند: پس چه کسانی هستند ای رسول الله؟! فرمود: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونَ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ» (کسی که در راه الله کشته شود، شهید است و کسی که در راه الله وفات یابد، شهید است و کسی که بر اثر بیماری طاعون بمیرد، شهید است و کسی که از شکم درد [و اسهال] بمیرد، شهید است و غرق شده [نیز] شهید است).

* از آنها: مرگ بر اثر زیر آوار ماندن است، بخاری (بخارایی) و مسلم روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «الشهداء خمسة: المطعون، والمبطون، والغرق، وصاحب الهدم، والشهيد في سبيل الله» (شهیدان پنج دسته هستند: وفات کرده بر اثر طاعون، کسی که از شکم درد [و اسهال] مرده باشد، غرق شده و زیر آوار مانده و

شهید در راه الله).

✱ از علامتهای نیکی خاتمه: و آن مخصوص زنان است، مرگ زن در هنگام نفاس به علت زاییدن یا در هنگام حاملگی می‌باشد.

دلیل آن حدیثی است که امام احمد و دیگران با سند صحیح آن را از عبادة بن صامت روایت کرده‌اند که پیامبر از شهیدان خبر داد و از آنها ذکر فرمود: «والمراة يقتلها ولدها جمعاء شهادة، یجرها ولدها بسرره إلی الجنة» (زن را فرزندش به شهادت نیکویی می‌کشد و فرزندش با بند نافش او را به بهشت هدایت می‌کند).

✱ از آنها: مرگ با آتش سوزی و سینه پهلوی است.

از دلایل آن این است که پیامبر ﷺ حالتی از شهادت را بیان نمود و آنها مردن در نتیجه‌ی آتش گرفتن و سینه پهلوی را نام برد. این حدیث را ابوداود در سننش آورده است.

✱ از آنها: مردن بر اثر بیماری سل است زیرا پیامبر ﷺ با خبر ساخته است که آن شهادت می‌باشد.

✱ از آنها همچنین که حدیثی که ابوداود و نسائی و دیگران روایت کرده‌اند می‌باشد و در آنها پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ» (کسی که برای مالش کشته شود، شهید است و کسی که برای اهلش کشته شود، شهید است و کسی که برای دینش کشته شود، شهید است و کسی که برای خونس کشته شود، شهید است).

✱ از آنها: وفات یافتن هنگام نگهبانی در راه الله تعالی می‌باشد.

مسلم آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةُ خَيْرٍ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ، وَأُجْرَى عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنْ الْفِتَنِ»

(نگهبانی روزی یا شبی بهتر از روزهی یک ماه و نمازش می‌باشد و اگر [شخص نگهبانی دهنده] بمیرد عملی که انجام می‌داده است ادامه می‌یابد و با رزقش به او اجر داده می‌شود و از فتنه‌ی قبر در امان می‌ماند).

از روی این حدیث از خوشبخت‌ترین مردم، مردان امنیت و مرزبانان می‌باشند که از مرزهای خشکی، آبی و هوایی بر اساس اختلاف موقعیتشان، مراقبت می‌کنند و این وقتی است که از روی اجر بردن این کار را انجام می‌دهند و در زمان کارشان توفیق مرگ را می‌یابند.

✽ از علامتهای نیکی خاتمه: مرگ بر عمل صالح است، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ خُتِمَ لَهُ بِهَا دُخْلُ الْجَنَّةِ، وَمَنْ صَامَ يَوْمًا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ خُتِمَ لَهُ بِهَا دُخْلُ الْجَنَّةِ، وَمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ خُتِمَ لَهُ بِهَا دُخْلُ الْجَنَّةِ» (کسی که برای سبب رضایتمندی الله تعالی لا اله الا الله بگوید و بر آن عمرش تمام شود،

داخل بهشت می‌شود و کسی که برای کسب رضایتمندی
الله روزی را روزه بگیرد و در آن حالت عمرش تمام
شود، وارد بهشت می‌شود و کسی که صدقه‌ای بدهد و در
آن حال عمرش تمام شود، داخل بهشت می‌شود). رواه
إمام أحمد و دیگران.

حدود بیست علامت برای نیکی خاتمه وجود دارد
که در نصوص آمده است و شیخ محمد ناصر الدین آل‌بانی
آن را در کتابش «أحكام الجنائز»^۱ بیان نموده است.

برادر گرامی! بدان وجود هر کدام از این علامت‌ها و
واقع شدن آنها بر میت دلیل قطعی نمی‌باشد که صاحب
آن از اهل بهشت است ولی توسط آن به او بشارت داده
می‌شود، همان گونه که اگر یکی از این موارد به وقوع
پیوست دلیلی بر این نمی‌باشد که آن شخص غیر صالح و

^۱ - این کتاب توسط انتشارات حرمین ترجمه و چاپ شده
است. (مترجم)

یا مانند آن بوده است، تمام این موارد از علوم غیبی است، ولی برای نیکوکار امیدواری ایجاد می‌کند و بدکار را می‌ترساند.



سبب‌های نیکی خاتمه

از بزرگترین آنها این است که انسان خود را وادار به اطاعت از الله تعالی و تقوای از وی نماید و بالاترین آن و اساس آن محقق شدن توحید است و همچنین برحذر بودن از مرتکب شدن به امور حرام است و مبادرت نمودن به توبه برای پلیدی‌هایی که شخص به آن آلوده شده است و بزرگترین آن: شرک نوع اکبر و اصغر آن می‌باشد، پروردگار جلّ شأنه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸] (الله شرک را نمی‌آمرزد و پایین‌تر از آن را برای هر که بخواهد می‌آمرزد).

* از آنها: این است که شخص در دعای از الله تعالی برای آن که او را بر ایمان و تقوا بمیراند، پافشاری نماید.

* از آنها: انسان با تمام وجود کوشش کند که ظاهر و باطنش را اصلاح نماید و نیت و هدف او متوجه تحقق یافتن این امر شود، سنت الله کریم سبحانه این است که به کسی که طالب حق به سوی وی باشد، توفیق می‌دهد و او را ثابت قدم می‌دارد و خاتمه‌ی او را بر آن قرار می‌دهد.



دوم: بدی خاتمه

اما خاتمه بد آن است که انسان در حالی وفات یابد که از پروردگارش جلا و علا رویگردان شده است و بر خشم او سبحانه قرار گیرد و آنچه را الله تعالی بر او واجب فرموده است را ضایع گرداند.

شکی وجود ندارد که این نهایت بد و خاتمه‌ی پلید چیزی است که پرهیزگاران از آن می‌ترسند و نزد پروردگارشان سبحانه زاری می‌نمایند تا آنها را از آن حفظ کند.

بر بعضی از کسانی که در حال احتضار هستند علامت‌ها یا احوالی پدید می‌آید که دلیلی بر بدی خاتمه می‌باشد. مثل: نگفتن گواهی «لا إله إلا الله» و نپذیرفتن آن، مثال دیگر: سخن گفتن به بدی‌ها و امور حرام و اظهار تعلّق به آنها در هنگام مرگ و به مانند آن سخنان و اعمالی است که دلیلی بر رویگرداندن از دینِ الله تعالی و بیزاری از ادای آن می‌باشد.

مناسب این است که بعضی از مثالهای واقعی را از آن بیاوریم، از آن مثالها:

موردی است که علامه ابن قیم رحمه الله در کتابش «الجواب الکافی» آورده است: به شخصی از مردم در

هنگام مرگ گفته شد: « بگو: لا إله إلا الله»، او گفت: مرا از آن بی‌نیاز نمی‌کند و من نمی‌دانم برای چه برای الله نماز گزاردم؟ و آن را نگفت.

حافظ ابن رجب رحمه الله در کتابش «جامع العلوم والحکم» نقل می‌کند: یکی از علماء که همان عبد العزیز بن ابی رواد است گفت: نزد مردی رفتم که در حال مرگ بود و به او لا اله الا الله تلقین می‌شد، در آخر آن گفت: آن به آنچه گفته می‌شود، کافر است و بر همان حالت مُرد. گفت: درباره‌ی او سوال نمودم و او را دائم الخمر یافتم، عبد العزیز می‌گفت: از گناهان بترسید که آنها همانی هستند که بر [شخص] پیروز می‌گردند.

به مانند آن را حافظ ذهبی رحمه الله یاد نموده است: مردی با شراب خواران مجالست می‌نمود، وقتی مرگ او فرا رسید و شخصی آمد و گواهی دادن را به او تلقین کرد، به او گفت: بنوش و مرا بنوشان. سپس در

همان حال مُرد.

همچنین حافظ ذهبی رحمه الله در کتابش «الکبائر» یاد می‌کند: مردی از کسانی بود که شطرنج بازی می‌کرد، وقتی به حالت احتضار رسید به او گفته شد: بگو لا إله إلا الله، او گفت: شاه تو. سپس مُرد و بر زبانش امری آمد که در زمان زندگی به آن عادت کرده بود و در عوض کلمه‌ی توحید گفت: شاه تو.

از آنها موردی است که علامه ابن قیم رحمه الله از مردی یاد کرده است که به دوست داشتن ساز و آواز و تکرار آن معروف بود، وقتی زمان مرگش رسید، به او گفته شد: بگو لا إله إلا الله، شروع به یاهو سرایی با غنا نمود و می‌گفت: «تاتنا تَتتنا..» تا آن که مُرد و سخن توحید را نگفت.

همچنین ابن قیم گفته است: یکی از تاجران به من خبر داد که از نزدیکان وی کسی به حالت احتضار رسید

و او نزدش بود، شروع نمودند تا لا إله إلا الله را به او تلقین کنند. او می‌گفت: این تکه‌ای ارزان است و این مشتری خوب است و به همین ترتیب. تا آن که تمام کرد و سخن توحید را نگفت. همچنان ادامه دارد که در بین مردم در زمانها و مکانهای زیادی که بدی خاتمه اتفاق افتاده است و برای کسانی بوده است که گناهان را آشکار می‌کردند و توسط آنها تا آنجا که الله اجازه فرموده است، جرم می‌نمودند از الله تعالی طلب عافیت و سلامت از تمامی آنها را داریم.

اینجا تعلیق علامه ابن قیم رحمه الله را می‌آوریم که در پس یکی از ماجراهای بیان شده، آن را گفته است:

«سبحان الله، چقدر مردم شاهد این عبرت‌ها بوده- اند؟ و آنچه که از احوال اشخاص در حال مرگ از آنها پنهان مانده است، بسیار بزرگ می‌باشد. وقتی بنده در حال حضور ذهن و قدرت و کمال درکش، شیطان بر او

چیره می شود و او را در نافرمانی هایی قرار می دهد که خودش می خواهد، قلب بنده از یاد الله [تعالی] غافل می شود و زبانش از ذکر او بی کار می ماند و [به همین ترتیب] اعضای بدنش از اطاعت وی باز می مانند، پس وضعیت وی در هنگام از بین رفتن قدرتش و مشغول شدن قلب و نفسش به آنچه از درد هنگام جدا شدن روح از بدن وجود دارد، برای او چه خواهد بود؟ شیطان تمام قدرت و همتش را برای او جمع می کند و تمامی آنچه را که برای وی مقدر است جمع می کند تا به فرصتی دست یابد و آن آخرین اعمالی است که بنده انجام می دهد و شیطان در آن هنگام قوی تر است و آن شخص در ضعیف ترین حالت خود است، پس چه کسانی در این حالت سالم می مانند؟ آن کسانی هستند که ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهیم: ۲۷]

(الله کسانی را که ایمان آورده‌اند با سخن ثابت در زندگی دنیوی و در آخرت ثابت قدم می‌دارد و ستمگران را گمراه می‌کند و الله هر آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد). پس چگونه می‌شود کسی که الله سبحانه او را که از یاد خودش غافل نموده است و از هوایش تبعیت می‌کند و امر او از حد گذشته است را به نیکی خاتمه توفیق دهد؟ پس کسی که قلبش از الله تعالی دور است، او دور خواهد بود، و کسی که از او غافل می‌باشد و بنده‌ی هوایش است و اسیر شهواتش می‌باشد و زبانش از یاد او خشک می‌باشد و اعضای بدنش در اطاعت از وی بی‌کار می‌باشند، بعید است که به نیکی خاتمه توفیق یابد».

بدی خاتمه دارای دو حالت است که به الله تعالی از آنها پناه می‌بریم:

اول: آن بزرگتر و خطرناک‌تر است و آن وقتی است که در هنگام سختی مرگ و پدیدار شدن هول از آن، بر

قلب چیره می شود و یا شخص به شک می افتد و یا آن که لجبازی می کند و بر همان حال روح وی از بدن جدا می شود و بین او و بین الله [تعالی] پرده ای ایجاد می گردد. در این حالت است که دور بودن دائم [از رحمت الله تعالی] و عذاب جاودانگی ایجاد می گردد.

دوم: آن پایین تر از حالت قبلی است و حالتی است که در هنگام مرگ دوست داشتنِ امری از امور دنیا یا شهوتی از شهوت های حرام آن بر قلب شخص غلبه می کند و آن در قلبش شکل می گیرد و شخص بر چیزی می میرد که با آن زندگی کرده است، گاهی با رباخواری عمر او خاتمه می یابد و گاهی با حرامهای دیگر، مثل مواد مخدر، ساز و آواز، سیگار کشیدن، مشاهده ی تصاویر حرام و ظلم به مردم و مانند آن که با این موارد عمر او خاتمه می یابد و این حالتی است که بدی خاتمه ی وی آشکار می باشد، پناه بر الله! و مواردی اینچنینی که

همراه با توحید شخص هستند و برای وی خطر مجازات و عذاب وجود دارد.



سبب‌های بدی خاتمه

باید دانست که بدی خاتمه دلایل و سبب‌هایی دارد که قبل از آن صورت گرفته است و باید از آنها برحذر بود.

از بزرگترین آنها: فساد در عقیده است. کسی که عقیده‌اش فاسد شده است اثر آن بر وی چیره می‌گردد و در نتیجه نیازمند کمک و تثبیت از طرف الله تعالی می‌باشد.

از آنها: روی کردن به دنیا و متعلق شدن به آن است و کسب آن از راه‌های حرام می‌باشد.

از آنها: خارج شدن از استقامت و روی گردان شدن از خیر و هدایت است.

از آنها: اصرار داشتن بر گناهان و الفت گرفتن به آنها است، وقتی انسان در زمان زندگی اش به چیزی الفت پیدا کند و آن را دوست داشته باشد و به آن تعلق خاطر نشان دهد، در هنگام مرگ به سراغ همان بر می‌گردد و حالت احتضار در بسیاری از موارد او را به آن امور بر می‌گرداند.

حافظ ابن کثیر گفته است: «گناهان و نافرمانی‌ها و شهوات، انجام دهنده‌ی آنها را هنگام مرگ خوار می‌گردانند و این همراه خوار شدن از طرف شیطان است و در این هنگام خواری و ضعیف بودن ایمان در وی یکجا جمع می‌شوند و به بدی خاتمه گرفتار می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ [الفرقان: ۲۹] (و شیطان انسان را خوار می‌کند).

بدی خاتمه - پناه بر الله تعالی از آن - برای کسی واقع نمی‌شود که ظاهر و باطنش را با [اوامر] الله تعالی

اصلاح نموده و در سخنان و اعمالش صادق باشد؛ این امر هرگز شنیده نشده است. بدی خاتمه فقط وقتی وقوع پیدا می‌کند که کسی درونش را با گره خوردگی و ظاهرش را با عمل، فاسد نموده باشد. برای کسی است که بر انجام گناهان کبیره جرأت داشته باشد و مرتکب جُرم شود و چه بسیار هستند کسانی که این امر بر آن مستولی می‌گردد و فرصت توبه‌ی قبل از مرگ را نمی‌یابند».

به همین دلیل عاقل باید قلبش را از تعلق داشتن به چیز حرامی بر حذر دارد و شایسته است که قلب، زبان و اعضای بدنش را با ذکر الله تعالی همراه سازد، و به هر حالتی که بود از اطاعت از الله تعالی محافظت نماید تا این زمان از دست نرود و توسط آن شخص بدبخت به بدبختی همیشگی خوار نگردد.

یا الله! بهترین اعمال ما را در انتهای آنها قرار بده! و بهترین زمان عمر ما را در آخر آنها قرار بفرما! و بهترین

روز ما را روزی قرار بده که تو را با چشم سر می بینیم!
یا الله! به تمامی ما توفیق بده تا کارهای خیر انجام دهیم
و از زشتی ها دوری کنیم!

صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و

صحبه. خاتمه در ۱۴۱۸/۲/۲۴ هـ